



اولین راه تخلیه رذائل، کنترل خطرات نفسانی و شیطانی است

انسان از خواطر نفسانی به خواطر شیطانی ورود پیدا می کند و بعد خودش یک شیطان مجسم و جز سپاه شیطان می شود که حالا دیگران را هم وسوسه می کند و آن ها را به سمت شیطان دعوت می کند.

انسان از خواطر نفسانی به خواطر شیطانی ورود پیدا می کند و بعد خودش یک شیطان مجسم و جز سپاه شیطان می شود که حالا دیگران را هم وسوسه می کند و آن ها را به سمت شیطان دعوت می کند. به گزارش خبرگزاری مهر، سیصد و دوازدهمین جلسه درس اخلاق آیت الله قرهی که در محل مهدیه القائم المنتظر (عج) برگزار شده برای علاقه مندان در پی می آید.

عامل اصلی رذائل: خواطر نفسانی و شیطانی!

بیان کردیم: تا رذائل را نشناسیم، فضائل، عملیاتی نمی شود. اما عمده بحث برای رذائل، این است: اولین عامل، خطراتی است که بر ذهن و فکر و عقل انسانی، مستولی می گردد.

اولیاء خدا، بزرگان و اعظم بیان می فرمایند: آنچه عامل برای انواع رذائل می شود، اولین اس و اساس آن، مربوط به قوه عاقله است و آن خواطری است که به عنوان خواطر نفسانی و وساوس شیطانی، عندالاولیاء تبیین شده است. یعنی دلیل و برهان همه رذائل، خاطره ها و اندیشه هایی است که بر ذهن بشر می آید که اگر کسی بالجد بتواند این خواطر نفسانی خودش را تحت کنترل قرار بدهد و از وساوس شیطانی دور شود، طبعاً می تواند بر همه رذائل، پیروز شود و فائق آید.

خواطر جمع خاطر است و در لغت، به معنی فکر و اندیشه بیان شده است. در اصطلاح علماء اخلاق و عرفای عظیم الشان، بالاخص اعظم و بزرگان در مباحث عرفانی، به معنی ورود مطالب به قلب انسان است که آنچه افکار بر ذهن و قلب انسان، ورود پیدا می کند، عنوان خواطر بر وجود بشر است.

این نکته را هم بیان کنم که بسیار مهم است؛ چون این بحث ما، هم یک بحث علمی اخلاقی و هم پایه ای و بنیانی است. اولیاء خدا حسب روایات شریفه فرمودند که همه دچار خواطر هستند. البته آنچه ظاهر انسانی هم است، نشان می دهد که فرمایش اولیاء خدا درست است.

یعنی این خطورات ذهنیه و قلبیه، هم عندالاولیاء هست و هم عندالأشقیاء. اصل در این نیست که اس و اساس خواطر، بد است. اصل بر این است که اگر این خواطر، خواطر نفسانی و شیطانی بود، حال انسان را به حال گناه و ورود به رذائل می برد. لذا کنترل این خواطر نفسانی و شیطانی مهم است که به فضل الهی در این سلسله مباحث، نسخه های اولیاء خدا را در این باره بیان می کنیم و خواهیم گفت که آنچه اس و اساس خواطر نفسانی است، چیست و این خواطر از کجا شروع می شود و چگونه باید با آن ها مبارزه کرد تا انسان بتواند بالجد به مقام انسانیت خودش برسد.

اولاً این نکته را بیان کنم که عندالاولیاء، علت مبارزه با رذائل، این است که انسان بتواند به مقام انسانیت خود و بندگی حضرت حق و آن مقام حقیقی که فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» [۱] برسد. لذا برای همین است که اولیاء خدا بر این نکته بسیار تأکید می کنند. حتی گاهی بزرگان، مباحث بسیار مفصلی را در این زمینه تبیین کردند. مثلاً آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی در حالات میرزای نائینیتبیین می کنند که ایشان، طلاب را جمع می کردند و گاهی دو سال یا بیشتر، هر شب، راجع به خواطر نفسانی و شیطانی، مطالبی را بیان می فرمودند. آیت الله مولوی قندهارینیز فرمودند: ایشان گاهی دو الی سه ساعت، هر شب، به مدت دو سال، به طلبه ها مطلب می گفتند، آن هم با یک حال خوش، با اشک، با ناله، با یک وضعیتی خاص. می فرمودند: خودشان مانند کسی بودند کأنّ از این مار گزنده، نفس دون و خواطر آن، وحشت داشت.

اولیاء خدا، مضطربان حقیقی!

حال اولیاء خدا، همین است که دائم از عدو درونی و عدو بیرونی وحشت دارند. یعنی این ها هیچ موقع خودشان را مصون نمی دانند. یعنی طی مراحل کردند، حالات عجیبی دارند، انقطاع از خلق و اتصال به حضرت حق، برای آن ها محقق شده، اما با همه این حالات به نظر می رسد الی الابد و تا لحظه مرگ که جان به جان آفرین بدهند، اضطراب و وحشت دارند و نگران هستند که این «أَعْدَى عَدُوِّكَ تَقْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» [۲]، این خواطر نفسانی و از آن طرف از بیرون، خواطر شیطانی، آن ها را احاطه کند. لذا حال این ها، حال مضطرب است.

آن مرد الهی، فقیه صمدانی، آیت الله العظمی سید عبد الاعلاء سبزواری یکی از عرفای عظیم الشانی بودند که کم شناخته شدند. قبلاً اسم شریفشان را بیان کرده بودم. ایشان بعد از آیت الله العظمی خوئی حدود یک سال، مرجعیت را بر عهده داشتند. گرچه ابوالعرفا قبل فرموده بودند که مرجعیت برای ایشان نیست و همین هم شد و ایشان کمتر از یک سال مرجع بودند و بعد، غریق رحمت الهی شدند.

این مرد الهی، در عرفان، بی نظیر و غوغا و محشر بود. حتی دارد که گاهی برخی از بزرگان مانند خود آیت الله العظمی خوئی - که آیت الله العظمی سید عبدالاعلاء در یک مقطعی، شاگرد ایشان بودند - در مباحث عرفانی و اخلاقی شان در کبر سن، در حال مرجعیت، به ایشان مراجعه می کردند. یکی از خصوصیات ایشان این بود که وقتی امام راحل عظیم الشان در نجف بودند،

ایشان به شاگردان خود فرموده بودند: این سید، آن سید موعودی است که خدای متعال برای نجات خلقش مرحمت کرده است و نائب امام زمان است.

آن مرد الهی و عظیم الشان، نکته‌ای را دارد که بسیار زیباست، ایشان می‌فرمودند: این دعای قرآنی و آیه شریفه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَيَكْشِفُ السُّوءَ» [۳] را که می‌خوانید، حال اولیاء خداست که حالشان نسبت به نفس دون و خواطر نفسانی و شیطانی، حال مضطرّ است. لذا این‌ها مضطرّ هستند و برای همین می‌گویند: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَيَكْشِفُ السُّوءَ».

ما معمولاً برای شفای مریض می‌خوانیم که منعی ندارد. یا حتی برای شفای روحی هم می‌خوانیم که منعی ندارد. اما آیت‌الله سید عبدالاعلاء فرموده بودند: اولیاء خدا و اعظم و بزرگان به این جهت این دعای «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَيَكْشِفُ السُّوءَ» را می‌خواندند که بگویند: خدایا! ما مضطرّیم. ما از این خواطر نفسانی وحشت داریم. لذا این‌طور که فرمودند، به نظر مضطرّ حقیقی، اولیاء هستند. لذا می‌گویند: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَيَكْشِفُ السُّوءَ».

لذا این خواطر نفسانی و شیطانی، این قدر خطرناک است که اولیاء خدا می‌گویند: ما مضطرّ هستیم. خدایا! تو آن مضطرّی را که از تو درخواست می‌کند و هیچ هم ندارد، اجابت کن «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا» و این بدی و سوء را از بین ببر «وَيَكْشِفُ السُّوءَ». این بدی، همین خواطر نفسانی و شیطانی است که اگر به انسان، احاطه پیدا کند، اوّل ورود به رذائل است.

یعنی اگر بپرسند رذائل از کجا شروع می‌شود؟ باید گفت از احاطه خواطر شیطانی و نفسانی بر انسان. البته در جلسات قبل هم در حالات مختلف و با روایات متعدد بیان کردیم که خروج از رذائل، گام ابتدایی برای دستیابی به فضائل است و تا از رذائل خارج نشویم، فضائل، نمودی نخواهد داشت. حالا این که مبارزه با رذائل، از کجا شروع می‌شود و اوّلین مقطع برای مبارزه با این رذائل نفسانی چیست، همین بحث این جلسه ما می‌باشد که کنترل خواطر نفسانی و خواطر شیطانی است. کنترل کردن این خواطر، حال انسان را عوض می‌کند.

انواع چهارگانه خواطر

لذا اولیاء خدا بیان می‌فرمایند: آنچه که به دل وارد می‌شود و یا بر دل می‌گذرد، خواطر است و همان‌طور که بیان کردم: همه، خواطر دارند و هیچ‌کس نیست که در عالم، خواطر نداشته باشد. اما آنچه که تبیین می‌فرمایند، مبارزه با این رذائلش است. اولیاء خدا چهار حالت در مورد خواطر تبیین فرمودند:

خواطر ربّانی

خواطر ملکی

خواطر نفسانی

خواطر شیطانی

گرچه اوّلین خواطر را خواطر ربّانی بیان کردند، اما به قول آن مرد الهی و عظیم الشان، آن مولای ما، ابوالعرفا، آیت‌الله العظمی ادیب باید در ابتدا خواطر نفسانی، بعد شیطانی و بعد ربّانی را بررسی کرد. البته همه این خواطر وجود دارد و تمام انسان‌های عالم هم به خواطر مشغول هستند، منتها مثلاً خواطر یک کسی، خواطر ربّانی است که آن دیگر عالم بسیار بالایی است. خواطر ربّانی، هرگز خطا نمی‌کند و مرحله نخست در این خواطر ربّانی، عصمت کامله است که حالا بعدها راجع به آن، صحبت خواهیم کرد. مرحله بعدی در این خواطر ربّانی، عنوان تالی تلو عصمت است که مربوط به افرادی است که مراحل تقوا را به خوبی طی کردند و به آن مرحله تالی تلو عصمت رسیدند. مرحله سوم خواطر ربّانی، مرحله متقی شدن و حال دوری از رذائل است که هنوز به قضیه تالی تلو عصمت نرسیدند، اما کسانی هستند که در مطالب ربّانی وارد شدند. البته اسّ و اساس خواطر ربّانی این است که هرگز خطا نمی‌کنند؛ یعنی کار به جایی می‌رسد که حتی دیگر خطای ذهنی هم ندارند.

در خواطر ربّانی، حتی خطای فکری هم وجود ندارد

وقتی بیان می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» [۴]، رجس یعنی خطای فکری و کسی که از آن به دور است، حتی در فکر هم خطا نمی‌کند که بالاترین خواطر ربّانی، همین حال است.

من برای روشن شدن معنای رجس، تمثیلی زدم که مجدّد بیان می‌کنم. در مثال مناقشه نیست، ما با محسوسات و ملموسات سر و کار داریم و طبعاً باید این مثال‌ها را بزینم، تا مطالب را در حد خودمان متوجّه شویم. ما چون قالب جسمانی داریم، طبعاً براساس این قالب جسمانی تا به آنجا نرسیم که روح تسلط پیدا کند و همه وجود، حتی جسممان را با خود ببرد و طی الارض و طیّ الجو کند، نمی‌توانیم خیلی از مطالب را به خوبی درک کنیم. تسلط روح، سبب می‌شود که جسم در استخدام آن باشد که در اصل هم باید همین‌طور باشد. عزیز دلم! بالجد اگر انسان، انسان بود (نمی‌گویم مؤمن، چون اصلاً انسان حقیقی، مؤمن است)، جسم او در اختیار روحش است و این جسم، مرکب است و روح، راکب است و هر جا روح خواست، او را می‌برد.

البته اگر خدای ناکرده مبتلا هم شد، همین‌گونه است. کما اینکه ابوالعرفاء می‌فرمودند: در هر دو صورت، این جسم، مرکب است؛ اما وقتی مرکب نفس دون شود، او را می‌کشد و با خود می‌برد، طوری که ناخودآگاه می‌بیند نعوذبالله در مجلس گناه است.

لذا معلوم است که این جسم به‌خودی‌خود اختیاری ندارد. اینکه اولیاء می‌گویند: اختیار چشمتان را داشته باشید، باید بدانیم که اختیار دست مقام انسانیت است. جسم، مرکب است؛ اگر خواطر نفسانی و شیطانی بر انسان مسلط شد، معلوم است چشم را به سمت مطالب گناه و رذائل می‌برد. یعنی امروز این مرکب در اختیار اعداء عدو، نفس دون و یا شیطان و ابلیس است. حال این جسم دیگر اختیاری از خود ندارد. چون اگر نعوذبالله شیطان مسلط شد، جسم در اختیار اوست. لذا جسم در این حال هم مرکب است. در حالی هم که انسان از اولیاء خدا شود، باز هم جسم مرکب است. لذا آن را به این طرف و آن طرف می‌کشاند،

طی الارض می‌کند، حال او حال خوش است و هیچ گاه در مجالس گناه و فسق و فجور نیست.

پس اگر حال انسان، حال الهی بود، مرکب به سمت جایگاه های الهی می رود و ناخودآگاه از حرم ائمه سردرمی آورد و اصلاً عشق او زیارت می شود. یا این که ناخودآگاه می بیند به مباحث اخلاق ورود پیدا کرده است. لذا آنچه که این جسم را می کشاند، آن حال است و این جسم در همه حال، مرکب است. برای اولیاء خدا، مرکب است، برای فساق و اهل فجور هم مرکب است. یعنی مهم احاطه خواطر بر انسان است که باید دید کدام نوع آن بر این جسم مسلط شده و چه حالی برای او ایجاد کرده است.

لذا اینکه بیان می فرمایند: اولین مرتبه در خواطر اربعه، خواطر ربّانی است؛ باید بدانیم در خواطر ربّانی اصلاً خطایی وجود ندارد، حتی خطای در فکر. این مانند همان بحث رجس است که در آن آیه شریفه اشاره کردیم. مثل می‌زنیم، در مثال مناقشه نیست، من این را بارها بیان کردم که مثلاً در این تعاونی‌ها که اول انقلاب زیاد بود و حالا هم شاید بعضی از ارگان‌ها داشته باشند، اسامی اعضای خود را یادداشت می‌کنند و مثلاً برای دادن فرش به یکی از اعضا قرعه‌کشی می‌کنند. در قرعه‌کشی اسم زید در می‌آید و براساس قراری که داشتند باید قالی را به او بدهند. اما یک عده از باب به ظاهر محبت و مودت و کمک به دیگران، یک موقع به ذهنشان می‌گذرد که ما وقتی به خانه زید رفتیم، دیدم که او در خانه‌اش فرش دارد، زیاد هم دارد، برای همین بهتر است به عمرو بدهیم که فرش ندارد و از آن طرف هم دختر دم‌بخت دارد.

یعنی پیش خودشان می‌خواهند ثواب کنند و با خود می‌گویند: اعلام هم نمی‌کنیم که چه کسی در قرعه‌کشی انتخاب شده، فقط می‌گوییم قالی را به عمرو دادیم. اما بعد خودشان متوجه می‌شوند و می‌گویند: نه، این کار را نباید بکنیم؛ چون ما اعلام کردیم طبق قرعه، این کار را انجام می‌دهیم و نگفتیم: چه کسی مستحق‌تر است. اگر می‌گفتیم: آن‌هایی که ندارند در اولویت هستند، درست بود، اما وقتی گفتیم تمام اعضای این تعاونی در قرعه‌کشی شرکت داده می‌شوند، دیگر خودمان حق چنین تصمیمی نداریم و این فکر به ظاهر خیر و ثواب ما، اشتباه است. اگر هم بخواهیم به مثلاً عمرو کمکی کرده باشیم، باید به زید که اسمش در قرعه درآمده، بگوییم که این به نام شماست، اگر شما اجازه می‌دهید آن را به عمرو بدهیم.

پس آن فکر به ظاهر خیر اولیّه، خطا بود و همین که فقط در مرحله فکر بود و بعد سریع به اشتباه بودن آن پی برد، یکی از مصادیق خطای در فکر محسوب می‌شود.

اما اولیاء خدا بیان می‌کنند در خواطر ربّانی که مرحله نخست از اربعه‌الخواطر است، اصلاً خطا نیست، حتی همین خطای در فکر که به نام رجس است. لذا این حالت عصمت کامله است.

مراقب باشید که مرکب جسم خود را در اختیار کدام راهوار قرار می‌دهید!

خواطر دوم از این خواطر چهارگانه، خواطر ملکی است. خواطر ملکی باعث کارهای نیک می‌شود. لذا گاهی این خواطر به الهامات تبیین می‌شود؛ یعنی کارهای خوب به انسان، الهام می‌شود و به این علت به آن، خواطر ملکی می‌گویند. حال، این را که هر کدام از این خواطر به چه دلیلی، این‌گونه نام‌گذاری شده‌اند، بیان خواهیم کرد. به عنوان مثال خواهیم گفت که چه کنیم خواطر ربّانی بشود؟ یا این که انسان چه حالی پیدا می‌کند که خواطر او خواطر ملکی می‌شود؟ کدام اعمال است که اجازه می‌دهد خواطر ما خواطر ربّانی باشد؟ کدام اعمال است که ما را به خواطر ملکی می‌کشاند؟

همان‌طور که بیان کردم، این جسم از خودش اختیاری ندارد، اما حاکم آن، یا حاکم الهی می‌شود و خواطر مسلط بر آن، خواطر ربّانی خواهد بود که سر از جاهای خوب در می‌آورد. یا این که افسار این جسم را که همیشه مرکب است، اعداء عدوّ (نفس دون) و یا شیطان در دست می‌گیرد و به عرصه گناه می‌کشاند، طوری که نعوذبالله نگاه می‌کند، می‌بیند ناخودآگاه در بستر گناه افتاده است.

اتفاقاً این مباحث خواطر نفسانی، مصداق‌های بسیار عجیبی هم دارد. وقتی می‌گوییم: باید محیط کار زنان و مردان را جدا کرد، بعضی‌ها می‌گویند: شما امل هستید. اما ببینید که همین اختلاط‌ها چگونه سبب می‌شود که خواطر نفسانی بر انسان مسلط شود و او را تا کجا پیش می‌برد. بیهوده نیست که بیان می‌کنند: وقتی دو نامحرم در مکانی باشند، نفر سوّم، شیطان است. حتی گاهی دو مرد و یک خانم در اتاقی قرار دارند و یا برعکس که باز هم صحیح نیست و شیطان بیکار نمی‌نشیند. اما برخی که متوجه این مطالب نیستند، می‌گویند: شما عقب‌مانده هستید، یعنی چه که مرد و زن باید جدا کار کنند؟

چندی پیش، خانمی تماس گرفت، می‌گفت: من و همکارم که هر دو متأهل هستیم، آن‌قدر در محیط کار با هم راحت بودیم و بگو و بخند داشتیم که کار به جایی رسید که به فعل حرام کشیده شد. حالا خانم پشیمان شده و معتکف هم شده بود و گریه می‌کرد که چه کنیم؟! گفتیم: اولین مرحله این است که باید در محیط کار، اتاق‌های زنان و مردان مجزا باشد. گفت: نمی‌شود جدا شد. گفتیم: چطور نمی‌شود؟ گفت: اداره قبول نمی‌کند. گفتیم: اگر همان وضع باشد، بدانید که دو مرتبه آن حال برمی‌گردد. گفت: یک دعایی بدهید که دیگر به آن حال برنگردم. گفتیم: این به دعا نیست. هر چند دعا و ذکر داریم اما باید بدانیم که این‌ها مکمل است، نه حقیقت. بعضی اشتباه گرفته‌اند و تصور می‌کنند همه مطالب را با ذکر و دعا می‌توان حل کرد، در حالی که ذکر و دعا، مکمل است و باید در کنار عمل قرار گیرد.

لذا وقتی در مکانی، دو نامحرم قرار بگیرند و دیگر آن‌قدر روابطشان عادی بشود که در اداره، همدیگر را به اسم کوچک صدا بزنند؛ معلوم می‌شود چه می‌شود، وضعشان خطرناک می‌شود، خطورات نفسانی از درون و خطورات شیطانی از بیرون، بر آن‌ها مسلط می‌شود، تا این که بعد از مدتی این جسم نگاه می‌کند می‌بیند ناخودآگاه در بستر حرام قرار گرفته است. در حالی که اصلاً فکرش را هم نمی‌کردند و باور نمی‌کردند کارشان به این‌جا برسد؛ اما این حال برایش به وجود آمد. عزیزدلم! اگر انسان

نتواند این خواطر را کنترل کند، همین می شود که یک موقع می بیند در بستر حرام قرار گرفته است. پس جسم، مرکب است، هم مرکب برای اولیاء و مطالب الهی و هم مرکب برای فسق و فجور. اما باید در آنچه که مسلط بر این جسم است، تأمل کرد.

چگونه انسان، ابزار شیطان می شود؟

خواطر نفسانی که مورد سوم از خواطر چهارگانه ای بود که بیان شد، نزد اولیاء به عنوان وسوسه تبیین می شود. اوّل چیزی که اولیاء خدا خیلی روی آن تأکید دارند، این است که این نفس را از وسوسه ها دور بداریم. چون وقتی انسان به وسوسه مبتلا شد، حال اولیّه اش به تعبیر خیلی عامیانه این است که این نفس را انگولک می کند و باطل را حقّ جلوه می دهد؛ یعنی گناه را طوری برای تو جلوه می دهد که چیز خاصی نیست. اوّل مسئله ای که نفس دارد، حال چه نفس امّاره، چه نفس لوّامه و چه نفس مطمئنّه، حالت لذّت است؛ یعنی هر کدام برای خودشان لذّتی دارند. وقتی آن لذّت حقیقی برای انسان تبیین نشود، نفس دون، لذّت ظاهری را جلوه می دهد.

پس یکی از مطالب وسوسه این است که این نفس دون حال انسان را در درون متغیّر می کند و به سمت آن مطالبی می برد که می گوید لذّت دارد. به همین علت است که اولیاء می گویند که در مورد وسوسه باید خیلی دقت کرد. معمولاً هم همین است و وسوسه انسان را به بدی دعوت می کند. همان طور که بیان کردیم: خواطر ملکی باعث کارهای نیک می شود و گاهی به نام «الهام» تبیین می شوند. اما بالعکس خواطر نفسانی انسان را دعوت به بدی ها می کند و طریقه آن هم وسوسه است که از این طریق راه را برای انسان باز می کند. چون بشر فی ذاته نمی خواهد به بدی تن بدهد، اصل ذات بشری این است که بدی نمی خواهد؛ چون فطرت همه انسان ها، الهی است.

بارها به مناسبت بحث های مختلف بیان کردم که پروردگار عالم نفرمود: «فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ الْمُسْلِمَ» و یا نفرمود: «فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ الْمُؤْمِنَ»، بلکه فرمود: «فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ» [۵]، فطرت همه انسان ها الهی است لذا انسان فی ذاته از بدی ها، بدش می آید.

حال وسوسه این است که بدی را خوبی جلوه بدهد. حدّاقل قضیه اش این است که لذّات ظاهری را برای انسان جلوه بدهد؛ مثلاً به تو می گوید: این عمل لذّت بخش است. نعوذ بالله آن که در بستر حرام می افتد، برای این است که این خطورات نفسانی بر او حاکم شده، او را وسوسه کرده و بعد هم خطورات شیطانی - که مرحله چهارم از خطورات اربعه است و به فضل الهی با ادله و براهین و با آیات و روایات شریفه آن را هم توضیح می دهیم - به خطورات نفسانی کمک می کند و انسان را به ردّائل سوق می دهد.

همان طور که اگر کسی در خطورات ملکی قرار گرفت، این به خودی خود لطفی از ناحیه خدا است که آن خطورات ربّانی هم - ولو در مرحله صغیره و اصغرش - برای او تبیین می شود تا آرام آرام از خطورات ملکی خروج پیدا کند و به خطورات الهی ورود پیدا کند. از آن طرف هم همین است؛ یعنی خطورات شیطانی هم به خطورات نفسانی - که با وسوسه شروع می شود و انسان را به بدی دعوت می کند - کمک می کند و یار او می شود که انسان از خطورات نفسانی بیرون می آید و به خطورات شیطانی وارد می شود و به قول اولیاء خدا، از جمله ملامحسن فیض کاشانی آن مرد عظیم الشان، عارف بالله، صاحب کتاب کلمات مکنونه، از این حال نفسانی خروج پیدا می کند و به حال شیطانی وارد شده و بعد خودش، اعضای شیطان می شود.

همان طور که قرآن فرمود: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلَهِ النَّاسِ، مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ، الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»؛ یعنی خودش هم از ایادی شیطان می شود «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ». بارها عرض کردم شیطان، ما را از طریق جنّ وسوسه نمی کند؛ چون انسان هستیم، از طریق انس هم جلو می آید. همان طور که در مورد هادیان الهی هم «من أفسهم» بیان شده؛ یعنی از جنس خود ما هستند. لذا آن ها هم که ما را به شیطان دعوت می کنند، از خود ما هستند و جنسشان، جنس ما می شود. پس انسان از خواطر نفسانی به خواطر شیطانی ورود پیدا می کند و بعد خودش یک شیطان مجسم و جز سپاه شیطان می شود که حالا دیگران را هم وسوسه می کند و آن ها را به سمت شیطان دعوت می کند.

پس این خواطر، دو به دو با هم هستند. خواطر ملکی با خواطر الهی به تعبیری هم خونی دارند و خواطر نفسانی با خواطر شیطانی هستند. خواطر ملکی تو را در مرحله اعلاء می برد که خواطر ربّانی می شود. از آن طرف، خواطر نفسانی هم تو را در خواطر شیطانی می کشاند. لذا برای همین عنوان وسوسه به خواطر نفسانی گفته می شود و به تبع آن جا که ستوده باشد هم الهام تبیین می شود که خوبی ها به انسان، الهام می شود. ملای نراقی عظیم الشان در کتاب جامع السّعادات، در باب الهامات قلبی، مطالب بسیار قشنگی را تبیین می کند.

در بدی ها هم همین است. خیلی از بدی ها مکتوب در عالم نیست، اما وقتی انسان، به واسطه نفس، ابزار شیطان شد، در خطورات نفسانی و به خصوص خطورات شیطانی، مطالب جدیدی به وجود می آید که اصلاً به قوه مخیّله هیچ کسی هم نمی رسد؛ یعنی این ردّائل جدید به وجود می آید، همان طور که حسنات جدید هم هست. حالا این را به فضل الهی عرض می کنیم که حسنات قدما چه بود و حسنات جدید چیست؟ مگر می شود حسنات جدید هم به وجود بیاید؟ بله عزیز دلم، حسنات جدید هم موجودیّت دارد که حالا عرض می کنم. ردّائل چطور؟ بله، ردّائل جدید هم وجود دارد. مواردی که یک روزی واقعاً به قوه مخیّله بشر خطور نمی کرد، اما امروز می بینیم مع الأسف در دستگاه فسق و فجور استکبار موجود است و برای فریب جوان ها و فریب مقام انسانیت استفاده می شود.

خدایی که مسئلت نکرده هم عطا می کند!

این بحث، مقدمه بود که بدانیم خواطر اربعه چیست تا به فضل الهی از جلسه آینده به اصل مطلب ورود پیدا کنیم. ما در جلسات گذشته مدام بیان کردیم: فضائل بدون از بین بردن رذائل، فضائل نمی‌شود و نمی‌تواند نمود پیدا کند، اما حالا می‌خواهیم بگوییم برای این مبارزه با رذائل، از کجا باید شروع کنیم؟ چرا از اینجا شروع کردیم؟ چرا خواطر اربعه را بیان کردیم؟ چرا با این که عده‌ای از بزرگان، خواطر اربعه را با این جورچین بیان کردند که اول ربّانی، بعد ملکی، بعد نفسانی و بعد شیطانی است، ما عرض می‌کنیم که این‌گونه نیست و طبق فرمایش ابوالعرفا اول باید از نفسانی شروع کنیم؟

إن شاء الله با دانستن این جورچین، دیگر باید بیشتر مواظب و مراقب باشیم که به فضل الهی بهتر عمل کنیم و برای این قضیه، برای همدیگر دعا کنیم. شما برای من و من برای شما و همه برای همدیگر دعا کنیم. به خصوص که ماه رجب المرجب است و این ماه، ماه شستشوی گناهان است، ماهی که در آن، به همه خیرها امید می‌رود، «یا مَنْ أَرْجُوهُ لِغَلِّ خَيْرٍ»، ماهی که امنیت برای همه سخط‌های الهی است که شرّها نیاید «وَأَمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ»، کم هم داشته باشی، عطای زیاد می‌کند «یا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ».

ای کسی که عطا می‌کنی به آن کسی که مسئلت می‌کند «یا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ»، خدا بسیار کریم است. لذا بگو: خدا! می‌شود امشب من را هم ببخشی، می‌شود ماه مبارک امسال من یک ماه مبارک دیگری باشد، واقعاً حال من هم عوض شود، من هم آدم شوم، چقدر این ماه مبارک‌ها بیاید و برود و من بدبخت همان باشم که بودم. لذا از خدا مسئلت کنیم.

اما بعضی مواقع، من و شما مسئلت نکردیم، اما خودشان، من و شما را آوردند «یا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْتًا مِثْلَهُ وَ رَحْمَةً»، معرفت هم نداشتیم اما یک‌دفعه دیدیم در یک جایی قرار گرفتیم که اصلاً تصوّرش را نمی‌کردیم. یک جوانی آمد، با گریه گفت که من یک موقعی از اینجا رد می‌شدم، آمدم آب بخورم، صدای شما را شنیدم، اول دم در ایستادم، بعد آرام آرام آمدم و نشستم. حالا مطالبی هم از تغییراتی که در حالاتش به وجود آمده بود، گفت. من می‌خواستم ببینم قضیه او چیست؟ به او گفتم: این خودت نبودی، کاری کردی که نتیجه آن این مطلب را برایت به وجود آورده است. حالا یا دعای پدرت بوده، یا مادرت و ... گفت: اتفاقاً این که شما گفتید، من هم می‌گویم، بله، من مادرم مریض بود، با دوست دخترم قرار داشتیم، دیدم حال مادرم مناسب نیست، به او گفتم: نمی‌آیم، حال مادرم خوب نیست و او هم از من گله‌مند شد و پیامک داد که تو خیلی مزخرفی و از این حرف‌ها، گفتم: همین است. مادرم گفت: چه شد؟ می‌خواستی بروی؟ گفتم: تا بابا نیاید، نمی‌روم. دعا کرد و گفت: خدا عاقبتت را به خیر کند. لذا خدا به انسان می‌دهد «یا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْتًا مِثْلَهُ وَ رَحْمَةً»، او که نمی‌خواست، او که نمی‌شناخت، نه این که این مجلس ما مجلس خاصی باشد، من خاک پای همه شما هستم، خدا گواه است، عرض من چیز دیگر است، کسی اشتباه برداشت نکند، بینی و بین الله آن که ناظر بر قلوب است، می‌داند که بحث من چیز دیگر است.

«یا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْتًا مِثْلَهُ وَ رَحْمَةً» به به، این دلسوزی و رحمتش چقدر فراوان است. از خدا بخواه، این ماه رجب، خدا عجیب می‌بخشد، عجیب رحمت دارد. حالا که این طوری است از تو می‌خواهم «أَعْطِنِي بِمَسْئَلَتِي إِيَّاكَ». «جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَ أَصْرَفُ عَنِّي بِمَسْئَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ» چرا در مورد شرّ آخرت دیگر جمع نیاورد؟ چون جمع خیر دنیا با جمع خیر آخرت فرق می‌کند، آخرت این قدر چیزهایی می‌بینی که با این دنیا فرق دارد، اما شرّی که از این دنیا می‌بری، همان شرّ آخرت است و خدا اینقدر کریم است که در آخرت هم فقط همان را می‌دهد. «فَلَا تُهْ غَيْرُ مَثْقُوسٍ مَا أُعْطِيتَ» تو وقتی هم به کسی بدهی، کم نمی‌دهی، نقص نمی‌گذاری، «و زَدْنِي» پس زیادش کن. وقتی درب خانه کریم برویم و بدانیم کریم خوبی است، طمع‌مان هم زیاد می‌شود. لذا بعد می‌گویی: خدایا! «و زَدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمٌ» تو که فضل و کرم داری، پس زیادش کن، «یا کریم».

مرحمت خدای کریم، با دستان امام کریم به محبتانش

اما این کریم از راه کریم دیگری مرحمت می‌کند که دست مولایمان است، آن عین الله النّاطره، بیمنه رزق الوری. همین رزق معنوی را هم آقا باید مرحمت کند، آن عین الله النّاطره، برای همین است که او هم کریم است «و سَجِيتُكُمْ الْكَرَمَ». آخر شب‌ها با آقا جان صحبت می‌کنی؟ به مولا سلام می‌دهی؟ عزیزان! این که من تأکید دارم انجام دهید، اگر حالت، حال خوشی باشد، زود به دست می‌آوری. عرض کردم یک مرتبه بعد از درس اخلاق روی صندلی نشسته بودم و داشتند مداحی می‌کردند، منم سرم پایین بود، جوانی آمد، گفت: شما می‌گویید هر شب، هر شب، هر شب صحبت کنید ...، گفتم: بله، تأکید هم می‌کنم. گفت: ولی شما می‌گویید اگر این کار را نکنید، به یک سال نرسیده خودتان حالاتی می‌بینید، اما باید بگویید به یک ماه نشده ... ناگهان سرم را بالا آوردم که این جوان چه می‌گوید! یکی دو سؤال کردم، دیدم بله، به حالاتی رسیده، گفتم: به کسی نگو، برای خودت باشد.

عزیز من! آقا این قدر کریم است، بستگی دارد من و تو چطور با او بیاییم، اگر روراست آمدیم و اخلاقی آمدیم، اگر آقایمان را دوست داشتیم و آمدیم، اگر جدی توبه کردیم و آمدیم، اگر گفتیم آقا ببخش، اشتباه کردم، یک عمر شنیدم که قلبت را می‌شکندم، یک عمر شنیدم دوشنبه و پنج شنبه‌ها پرونده‌ام به دست مبارکت می‌رسد، ولی من در مجلسی بودم که داشتم می‌خندیدم و هرّه و کرّه راه انداخته بودم، اما تو وقتی به اسم من رسیدی، اسمم به عنوان محبّ شما بود، اسمم علی بود، حسن بود، حسین بود و مهدی بود، یعنی شیعه و محبّ شما بودم و شما برای من گریه کردی، اشکت را درآوردم قربانت بروم.

آقا! ماه رجب هم دارد تمام می‌شود، اعتکاف معتکفین هم تمام شد، آقایان! می‌شود من معتکف کوی تو باشم؟ می‌شود حالم تغییر کند و حال درستی شود؟ طوری بشوم که دیگر من را با تو بشناسند و من بشوم عبدالمهدی، غلام تو شوم قربانت شوم،

حالم عوض شود، آقا می‌شود روزی برسد که من هم مثل آیت‌الله سیّد ابوالحسن اصفهانی از اسم گناه بدم بیاید. آقا این ردائل هنوز در درون من هست و خلجان می‌کند.

... ا

[۱]. بقره / ۳۰.

[۲]. مجموعه ورام، ج: ۱، ص: ۵۹.

[۳]. نمل / ۶۲.

[۴]. احزاب / ۳۳.

[۵]. روم / ۳۰.